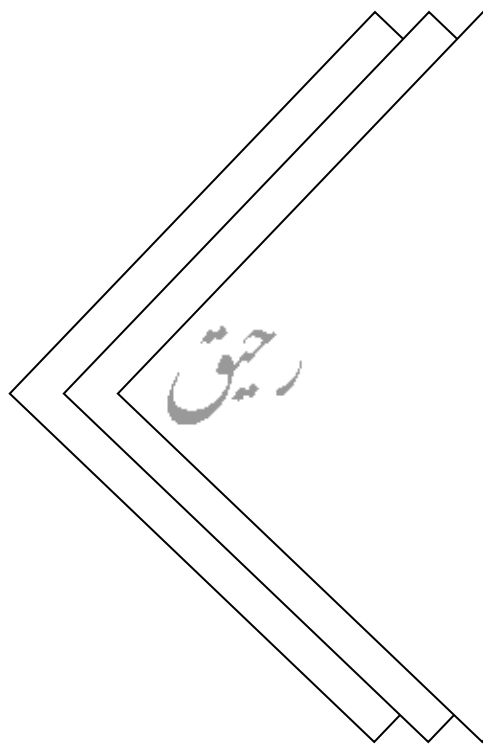




برهان امکان و وجوب، ردیّات و دفاعیات

(مهدی مقامی)

فارغ التحصیل رشته تخصصی کلام اسلامی



مقدمه

یکی از براهین اثبات وجود خدای متعال برهان امکان و وجوب است، اهمیت این برهان بگونه ای است که کمتر فیلسوف یا متکلمی را می توان یافت که به این برهان نپرداخته باشد. از مروری کوتاه بر کتابهای کلامی و فلسفی بدست می آید که این برهان ابتکار ابن سینا و منسوب به وی می باشد گرچه برخی از اندیشمندان مسلمان این برهان را به فارابی فیلسوف شهیر اسلامی منسوب می دانند^۱

^۱ بدوی، عبدالرحمن، موسوعه الفلسفه، ج ۲، ص ۱۰۲. به نقل از کتاب عیون المسائل

این برهان، با سابقه ای هزار ساله در هر عصری مورد توجه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته و امروزه بر تارک فلسفه و تاریخ فلسفه اسلامی می درخشد.

غنی و قوت این برهان باعث شده، توجه کسانی را که سعی در مخدوش ساختن معارف اسلامی یا ناصواب جلوه دادن اندیشه های فلسفی دارند را به خود جلب نموده تا تمام توان خود را بکار گرفته، شاید بتوانند گردی بر چهره درخشان این اندیشه فلسفی کلامی باشند.

آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم نقد و بررسی شبهات و اشکالاتی است که پیرامون این برهان مطرح شده است، اما قبل از طرح شبهات و اشکالات لازم است تا برخی از مهمترین تقریبهای این برهان آورده شود تا قضاوتی راحتتر نسبت به شبهات و اشکالات صورت پذیرد.

تقریب‌های برهان امکان

تقریب فارابی

«موجودات دوگونه اند: یک قسم آن که وقتی ذاتش لحاظ شود، وجودش واجب نخواهد بود. این قسم، ممکن الوجود نامیده می شود. قسم دیگر، آن است که وقتی ذات آن لحاظ می شود، وجودش واجب باشد. این قسم، واجب الوجود نامیده می شود و اگر ممکن را معدوم فرض کنیم، محالی لازم نمی آید. از این رو، وجود ممکن، محتاج علت است و اگر موجود شود، وجودش بالغیر واجب می شود، در حالی که ذاتاً ممکن است، بالغیر واجب می باشد. این امکان یا همیشگی است و یا موقت. ممکنات به طور تسلسل یا دور نمی توانند علت و معلول یکدیگر باشند، بلکه باید به واجب بالذات منتهی گردند که او موجود اول است. اگر فرض کنیم که واجب، موجود

نیست، این فرض، مستلزم محال است چرا که وجود واجب بالذات، علت ندارد و وجود او به واسطه غیر نیست. او علت نخست برای هستی اشیاست»^۱

تقریب ابن سینا رحمه الله

- ۱- وجود در خارج امری انکار ناپذیر است.
- ۲- وجود در خارج یا ممکن است یا واجب.
- ۳- اگر وجود در خارج واجب است مطلوب ثابت است و اگر ممکن است باید به واجب برسد و الا دور یا تسلسل پیش خواهد آمد.^۲

تقریب عبدالرزاق لاهیجی رحمه الله

- مقدمات برهان امکان از منظر لاهیجی به شرح زیر می باشد:
- ۱- موجود به واجب و ممکن تقسیم می شود و در این دو قسم، منحصر است.
 - ۲- برای ممکن، به حسب ذات خود، وجود یا عدم ترجیحی ندارند و در ترجیح یکی از آن دو، محتاج علت است.
 - ۳- همان گونه که ممکن در پیدایش، محتاج به علت است، در بقاء نیز محتاج به علت است.
 - ۴- برای ممکن، محال است که وجودش به نحو تسلسل، حاصل شود.
 - ۵- برای ممکن، محال است که وجودش به نحو دور، حاصل شود.
- این مقدمات، در محلّ خود اثبات شده است.^۳

^۱ همان

^۲ ابن سینا، الاشارات و التنبيهات ج ۳، ص ۱۸-۱۹

^۳ لاهیجی عبدالرزاق، شوارق الالهام، ۴۹۹-۴۹۵.

تقریب صدر المتألهین شیرازی رحمته الله

«إن الموجود ينقسم بحسب المفهوم الى واجب و ممكن، والممكن لذاته لا يترجح وجوده على عدمه، فلا بدله من مرجح من خارج والآ ترجح بذاته، فكان ترجحه واجباً لذاته فكان واجب الوجود بذاته و قدفرض ممكناً، و كذا في جانب العدم فكان ممتنعاً و قدفرض ممكناً هذا خلف فواجب الوجود لابد من وجوده فان الموجودات حاصله. فان كان شيء منها واجباً فقد وقع الاعتراف بالواجب والآ فوق الانتفاء اليه لبطلان ذهاب السلسلة الى غيرنهاية كما مرببانه والدور مستلزم للتسلسل فهو محال ايضاً مع انه يوجب تقدم الشيء على نفسه و ذلك ضرورى البطلان»^۱

تقریب علامه طباطبائی رحمته الله

بدون تردید، موجودی در جهان خارج وجود دارد، اگر آن موجود، یاشیئی از آن، واجب بالذات باشد، این همان مطلوب ماست و اگر واجب بالغیر باشد، آن غیر یا واجب بالذات است که این همان مطلوب است و یا واجب بالغیر که نقل کلام می کنیم در این غیر (علت علت) که این، یا مستلزم دور است و یا تسلسل و یا این که به واجب بالذات منتهی می گردد. شق اول و دوم، محال و شق سوم، همان مطلوب است.^۲

تقریب آیه الله جوادی آملی حفظه الله

۱ - موجودات خارجی ممکن هستند زیرا نه وجود و نه عدم برای آنها به حکم عقل ضرورتی ندارد.

^۱ صدر المتألهین شیرازی، محمد، الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۲۶.

^۲ طباطبائی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۲۳۹-۲۳۸.

۲ - ممکن برای تحقق خود نیازمند به علت است زیرا ترجیح یکی از دو طرف عامل خارجی می خواهد .

۳ - علت ممکن نمی تواند ممکن دیگری باشد زیرا مفروض آن است که آن ممکن خود متساوی الطرفین است چیزی که خود متساوی است چگونه می تواند متساوی دیگری را از حالت تساوی خارج سازد ، این تقریر از طریق ابطال دور و تسلسل نیست .

تقریب آیه الله مصباح یزدی حفظه الله

تقریب ایشان از چهار مقدمه تشکیل شده است:

۱- هیچ ممکن الوجودی ذاتاً ضرورت وجود ندارد؛ یعنی هنگامی که عقل، ماهیتش را در نظر می گیرد، آن را نسبت به وجود و عدم، یکسان می بیند و صرف نظر از وجود علت، ضرورتی برای وجود آن نمی بیند.

۲- هیچ موجودی بدون وصف ضرورت، تحقق نمی یابد، یا ذاتاً واجب الوجود است و یا ضرورت بالغیر دارد. ممکن در صورتی تحقق می یابد که علتی آن را به سر حد ضرورت برساند، به گونه ای که امکان عدم نداشته باشد. این مقدمه نیز یقینی و غیرقابل تشکیک است.

۳- هنگامی که وصف ضرورت، مقتضای ذات موجودی نباشد، ناچار از ناحیه موجودی دیگر به آن می رسد و آن، علت تامه است که وجود معلول را ضروری بالغیر می کند.

۴- دور و تسلسل در علل، محال است. این مقدمه هم یقینی است.

با توجه به این مقدمات، برهان امکان به این صورت تقریر می شود: همه موجودات جهان با وصف ضرورت بالغیر، موجود می شوند؛ زیرا از یک سو، ممکن الوجود هستند و ذاتاً وصف

ضرورت را ندارند (مقدمه اول) و از سوی دیگر، هیچ موجودی بدون وصف ضرورت، تحقق نمی یابد. (مقدمه دوم) پس ناچار، دارای ضرورت بالغیر می باشند و وجود هریک از آنها به وسیله علتی ایجاب می شود (مقدمه سوم). اکنون، اگر فرض کنیم که وجود آنها به وسیله یکدیگر ضرورت می یابد، لازمه اش دور درعلل است و اگر فرض کنیم که سلسله علل تابی نهایت پیش می رود، لازمه اش تسلسل در علل است، و هر دوی آنها باطل و محال می باشند (مقدمه چهارم). پس ناچار، باید بپذیریم که در رأس سلسله علتها، موجودی است که خود به خود، ضرورت وجود دارد؛ یعنی «واجب الوجود»^۱.

اکنون که برخی از مهمترین تقریرات برهان امکان را از نظر گذراندیم به مهمترین شبهات و اشکالات مطرح پیرامون این برهان می پردازیم.

شبهات برهان امکان و وجوب

شبهه اول: وجوب بکار رفته در برهان امکان وجوب منطقی است

وجوب بکار رفته در این برهان وجوب و ضرورت منطقی است. با ضرورت منطقی نمی توان از گزاره خارجی خبر داد، زیرا مقولات منطقی ذهنی محضند و ربطی به خارج ندارند، به تعبیر دیگر ضرورت منطقی وصف قضایاست. ولی ضرورت فلسفی وصف موجود است. به عنوان مثال می توان گفت گزاره بدیهی یا گزاره متناقض، ولی نمی توان گفت انسان بدیهی یا متناقض.

از این رو با مفهوم ضرورت که مهمترین مفهوم بکار رفته در برهان امکان و وجوب است

نمی توان هیچ گونه موجود عینی را اثبات کرد، چه رسد به اینکه واجب هم باشد؟

^۱ مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهائیه الحکمه، ص ۴۱۵. و آموزش فلسفه، ج ۲، درس ۶۲.

پاسخ شبهه اول:

۱- مفاهیمی چون ضرورت، امکان و امتناع، اصالتاً مفاهیمی فلسفی‌اند، این مفاهیم پس از آنکه در فلسفه از هر طریق (بدهات، تقسیم، برهان) اثبات شد منطق آن را در حوزه مفاهیم ذهنی به کار می‌برد یعنی برای این مفاهیم فلسفی مصداقهای ذهنی می‌جوید. بنابراین ضرورت تنها یک معنا دارد و آن یک معنا هم همانست که در فلسفه به عنوان امر بدیهی یا تنبیهی مورد توجه است.

۲- از آنجا که مفهوم ضرورت و امکان به صورت تقسیم عقلی می‌تواند محمول هر موضوعی قرار گیرد یعنی می‌توان گفت که وجود یا واجب است یا ممکن، ماهیت یا واجب است یا ممکن، این شیء یا واجب است یا ممکن، لذا هیچ‌کدام اختصاص به منطق ندارند.

۳- هیچ چیز بدون ضرورت تحقق نخواهد یافت، زیرا وقوع چیزی که عدمش امکان دارد، تصادف و استحاله آن بدیهی است. چنین ضرورتی اعم از ضرورت ذاتی بالغیر است.

شبهه دوم: علیت در خارج از حوزه تجربه صحیح نیست

تقریر اول: کاربرد علیت در خارج از حوزه تجربه درست نیست. زیرا علیت از طریق تجربه اثبات شده و تجربه اختصاص به جهان طبیعت دارد؛ بنابراین اصل علیت خارج از جهان طبیعت معتبر نیست.

تقریر دوم: میان علت و معلول سنخیت وجود دارد، بنابراین هرگاه معلول متغیر باشد علت متغیر خواهد بود؛ پس معلولهای این جهانی که متغیرند علت‌های این جهانی دارند.

پاسخ شبهه دوم:

۱) علیت دوگونه است، طبیعی (ایجاد حرکت) و فراطبیعی (هستی بخش)، بر فرض که علیت فرا طبیعی در حوزه تجربه ما قرار نداشته باشد، نمی توان آنرا انکار کرد؛ چون نفهمیدن، شناختن و درک نکردن دلیل بر نبودن نیست.

۲) مفهوم علیت از طریق حس بدست نیامده است، تا در حوزه محسوسات منحصر باشد؛ می توان علیت را از راههای دیگر^۱ شناخت؛ شاهد بر این مطلب، پرسش از چرایی و نفی علیت، خود دلیل غیر تجربی و غیر استدلالی بر علیت است.

۳) تجربه و مشاهده تنها دو طرف اصل علیت را ثابت می کند، اما رابطه علی و معلولی هرگز قابل مشاهده نیست، بلکه حکمی عقلی است نه حسی.

۴) منشا ادراک عقل درباره رابطه علیت، علم حضوری است. هر علم حصولی مسبوق به علم حضوری است، طبق این قاعده منشا حقیقی ادراک اصل علیت، در وجود خود انسان است، آنجا که علیت خود را برای صورتهای ذهنی، به علم حضوری درک می کند پس این ادراک را به جهان خارج به صورت علم حضوری تعمیم و گسترش می دهد.

۵) تفسیر علیت به تعاقب نه جامع افراد است و نه مانع اغیار، زیرا اولاً: جامع افراد نیست، زیرا در برخی موارد علیت هست ولی تعاقب نیست، بلکه تقارن است مثل حرکت دست و حرکت عصا. ثانیاً: مانع اغیار نیست، زیرا در برخی موارد تعاقب هست ولی علیت نیست. مثل تعاقب روز و شب.

^۱ ر.ک، جوادی آملی، تمهید القواعد



شبهه سوم: می‌توان اصل علیت را انکار کرد بدون منتهی شدن به تناقض

توضیح: یکی از مقدمات برهان این بود که هر ممکنی نیاز به علت دارد، این مقدمه به یکی از این دو معنا است: هر رخدادی یا هر ماهیتی نیازمند علت است. هیچیک از این دو مقدمه قطعیت ندارد. معنای اول اثبات نشده و معنای دوم نیز مصادره به مطلوب است. با توجه به عدم قطعیت اصل علیت، این برهان قطعی نیست و مقدماتش قابل خدشه است.

پاسخ شبهه سوم:

۱. انحصار ادراکات انسان به مدرکات حسی بوسیله حس قابل اثبات نیست، ویژگی ادراکات حسی جزئی بودن آنهاست، و حال آنکه ادراکات انسان هم جزئی است و هم کلی، و حتی اصل اینکه همه ادراکات انسان حسی است، نیز جزئی نیست، بلکه کلی است و کار حس نیست.
۲. کمک گرفتن از حواس به معنای اصالت حس نیست، و همچنانکه عقل نیاز به حواس دارد، حواس هم نیازمند به عقل است. مانند ناتوانی چشم از دیدن بدون عینک است. آیا اگر عقل فعال نباشد حواس می‌توانند کاری کنند؟
۳. فهم یا ادراک علمی فراتر از حس است، یعنی عملی است که نیازمند به محاسبات دقیق، ترکیب و تحلیل دقیق می‌باشد. هیچیک از این امور، فعالیت حس نبوده و کار عقل است.

۴. علیت، یا فطری است یا بدیهی و در هر دو صورت انسان نسبت به آن علم حضوری دارد. هر انسانی آنگاه که شیئی نوک تیزی را بر دست خود گذاشته و می‌فشارد احساس درد می‌کند با تکرار این عمل بدون شک همگان به رابطه انفکاک ناپذیر بین شیئی و درد پی می‌برند؛ آیا با فشار، مفهوم درد را احساس می‌کنیم یا خود درد را؟

۵. انکار اصل علیت، سفسطه را به دنبال دارد. به تعبیر دیگر هرگاه علیت انکار شود اختلال ذهنی و به دنبال آن اختلال رفتاری است و سپس دوام و بقای انسان بخطر خواهد افتاد. پس از آنجا که انسانها بقا دارند معلوم می‌شود که اختلال رفتاری ندارند و از آنجا که اختلاف رفتاری ندارند معلوم می‌شود که اختلال ذهنی ندارند و از آنجا که اختلال ذهنی ندارند معلوم می‌شود که اصل علیت را قبول دارند و از آنجا که اصل علیت را قبول دارند قائل به سفسطه نیستند.

شبهه چهارم: مفاد برهان امکان و وجوب با خدای ادیان متفاوت است

مفاد برهان امکان و وجوب (علت العلل) با خدای ادیان متفاوت است، زیرا اگر خدا علت العلل باشد یعنی با موجودات دیگر رابطه علی و معلولی داشته باشد، لازمه اش اینست که از جهتی با علل دیگر مشابهت داشته باشد و حال آنکه خدای ادیان متعالی و مقدس است و نه تنها مشابهتی ندارد بلکه هیچ وصف عقلی و محدودی به او نسبت داده نمی‌شود، به تعبیر دیگر رابطه میان خلق و خدا بی همتاست و حال آنکه رابطه علت العلل یا معلولها بی همتا نیست.

پاسخ شبهه چهارم:

این درک از خدا و علت العلل، درک تمامی نیست؛ این شبهه مبتنی بر درک نادرستی از علیت است، گمان شبهه افکن اینست که علیت منحصر در علیت طبیعی است و حال آنکه رابطه خدا با معلولها رابطه خالقیت و هستی بخشی است ولی رابطه علت‌های طبیعی با یکدیگر رابطه معدّیت و زمینه سازی است.

شبهه پنجم: ممکن است حکم اجزاء غیر از حکم مجموعه باشد

ممکن است حکم اجزاء غیر از حکم مجموعه باشد بدین معنا که تک تک اجزاء عالم نیازمند باشند، ولی این نیازمندی حکم اجزاء باشد نه مجموع، مثلاً اگر ده نفر را فرض کنیم؛ تک تک افراد نمی توانند ۲۰۰ کیلوگرم آهن را از زمین بلند کنند اما مجموع آنها می توانند، به عبارت دیگر این برهان متوقف بر تساوی کل و جزء می باشد درحالی که چنین چیزی مسلم نیست.^۱

پاسخ شبهه پنجم:

هرگاه حکم فرد، فقر و نداری باشد، حکم مجموع هم فقر و نداری است، ولی هرگاه حکم فرد ضعف و ناتوانی باشد. ممکن است حکم مجموع، ضعف و ناتوانی باشد یا نباشد، حکم اجزاء عالم فقر و نداری است، از این رو حکم مجموعه معلول های نظام هستی فقر و نداری است، نه ضعف و ناتوانی.

حکمای اسلامی ملاکی بیان کرده اند که هرگاه حکم تک تک اجزاء بصورت لا بشرط باشد حکم کل با حکم اجزاء یکسان است مانند مثال دوم، دانش آموز بودن هریک از ده نفر مشروط به دانش آموز بودن نفر دیگر نیست اما چنانچه حکم هر جزئی مشروط به در نظر گرفتن سایر اجزاء

^۱ غزالی محمد، تهافت الفلاسفة، ص ۳۳ به بعد با تصرف

باشد در این صورت حکم کل مخالف با اجزاء است مانند مثال اول قدرت برجابجائی وزنه ۲۰۰ کیلوگرمی درهریک از افراد مشروط به انضمام افراد دیگر است.

حال که این ضابطه روشن شد می گوئیم: هنگامی که گفته می شود مجموعه عالم ممکن الوجود است به سراغ اجزاءعالم می رویم مثلاً حیوانات، گیاهان... که اجزاء عالمند آنها را بررسی می کنیم که آیا حکم امکان برای هریک از این اجزاء مشروط به انضمام سایر اجزاء است یا خیر؟

ملاحظه می شود که امکان برای اجزاء لاشرط از انضمام اجزاء دیگر است پس باید حکم کل واجزاء یکسان باشد و به عبارت دیگر باید گفت حکم مجموع ممکنات در این سلسله با حکم یک ممکن تفاوت ندارند.

شبهه ششم: چون کل فراتر از درک حسی و عقلی است قابل درک نیست.^۱
 انسان با حس و تجربه تنها، توانایی شناسایی جزء را دارد نه کل را، چون کل هم فراتر از حس است، هم فراتر از عقل، بنابراین جهان شناسی نه بصورت حسی ممکن است نه عقلی.
 پاسخ شبهه ششم:

به دو صورت می توان احکام کلی یا قطعی درباره جهان ارائه کرد:

(۱) از راه فرد بالذات.

(۲) از راه حکم الامثال فی مایجوز و فی ما لایجوز واحد.

^۱ جان هیک، فلسفه دین ص ۳۰۰-۲۹۸

از هر یک از ایندو راه که بتوان حکمی را درباره بخشی از جهان بشناسیم، می توانیم بگوییم دیگر بخشهای جهان اینگونه است .

شبهه هفتم: برهان امکان در مورد جهان طبیعت جاری نیست.

جهان طبیعت واجب الوجود و قدیم است و مقصود از آن، ماده اصلی آن است که نه معدوم می شود نه از آن چیزی کاسته و نه به آن چیزی اضافه می شود ، پس نیاز به علت ندارد، از اینرو برهان امکان و وجوب در مورد جهان طبیعت جاری نیست.

پاسخ شبهه هفتم:

۱. این اشکال مبتنی بر اصل، - ملاک نیازمندی اشیاء به علت حدوث آن می باشد- است و حال آنکه این اصل مخدوش است، و ملاک نیازمندی اشیاء به علت امکان امکان است نه حدوث.

۲. موجودی که از خود چیزی ندارد نیازمند به علت است خواه عمرش کوتاه باشد یا بلند، هر چه عمرش طولانی تر باشد نیازمندی او بیشتر است و اگر قدیم باشد نیازمندی او قدیم است.

۳. جهان طبیعت قدیم نیست زیرا ویژگیهای موجود قدیم را ندارد.

ویژگیهای موجود قدیم (واجب):

۱. فقدان ماهیت

۲. تعین و حد وجودی ندارد (محدودیت ندارد)

۳. بساطت خارجی، ذهنی و حقیقی دارد یعنی دارای اجزاء خارجی،

ذهنی، مقداری نبوده و مرکب از وجود و ماهیت و مخلوط از وجود و عدم نیست.

شبهه هشتم: ناسازگاری اعتقاد به قدمت عالم و اثبات خدا

غزالی در توضیح این شبهه چنین ادعا می کند که شما فلاسفه از طرفی قائلید که همه ممکنات علت می خواهند و قدیم نیستند و از طرفی هم قائلید که این عالم قدیم زمانی است لذا برهان امکان و وجوبی که شما اقامه می کنید با این اعتقاد شما که موجودات قدیم زمانی هستند تعارض دارد از این جهت برهان شما مخدوش می باشد.^۱

پاسخ شبهه هشتم:

ابن رشد در پاسخ غزالی گفته است که وی (قدیم زمانی) را از (قدیم ذاتی) تمیز نداده است؛ دعوی حکما نفی زمانبندی عالم است نه نفی وابستگی آن. گویا در نظر غزالی (پدید آمدن) فقط در بستر زمان معنا دارد غافل از اینکه معنای پیدایش اعم از پدیدارهای زمانی است، و حتی عالم عقول و خود ماده‌المواد را هم شامل می شود. باید دانست که بی نیازی از زمان به معنای بی نیازی از علت نیست. آنچه نامعقول می نماید پذیرش قدمت ذاتی، یعنی استغنا و بی نیازی از علت برای عالم ممکنات است، که البته با جست وجوی علت برای آن ناسازگار خواهد بود.

خطای غزالی در آن بود که گمان می گرد ملاک نیازبه علت، حدوث زمانی اشیاست و اگر شی حادث نباشد، محتاج به علت نیست و نشان دادن علت برای آن ارتکاب تناقض است. در

^۱ غزالی، همان ص ۱۱۰

حالی که سر نیاز به علت، امکان آن (نزد حکیمان مشای مسلمان) و فقر وجود آن (نزد ملاصدرا و تابعان او) است. و این امکان یا فقر وجودی همواره با ممکن است؛ چه ممکن زمان مند باشد (حادث) و چه بی زمان (قدیم).

شبهه نهم: ناسازگاری اصل امتناع تسلسل و اصول دیگر حکمت مشاء

اومی گوید برهان امکان و وجوب متوقف برابطال تسلسل می باشد و حال اینکه فلاسفه با پذیرش قدیم زمانی تسلسل را نیز پذیرفته اند چون قدیم زمانی یعنی هر چه پیش برود ابتداء ندارد این تسلسل است که پذیرفته شده است یعنی محال نبودن تسلسل.^۱

پاسخ شبهه نهم:

در رد اومی گوئیم تسلسل محال شرايطی دارد که عبارتند از (۱) تسلسلی که علی و معلولی باشد و (۲) همه معلولها بالفعل باشند

قیاس سلسله حوادث زمانی به سلسله علت و معلولها مع الفارق است. زیرا آنچه که ممتنع است اجتماع بی نهایت حلقه علت و معلول در زمان واحد است، نه بی نهایت بودن حادثه ها که عدم هر یک شرط و یا زمینه ساز حدوث دیگری است و اجتماع بالفعل در زمان واحد ندارند. فیلسوفان می پذیرند که هر حادثه ای مسبوق به حادثه ای دیگر است، اما نمی پذیرند که هر معلول ممکن، مسبوق به معلول ممکن دیگری باشد. زیرا در اولی اجتماع بالفعل اجزا وجود ندارد، در حالی که در دومی به دلیل معیت و همراهی علت با معلول، تمام حلقه های زنجیره علی و معلولی، در همان زمان وجود معلول اخیر، مجتمع و بالفعل موجودند.

^۱ غزالی همان، ص ۱۳۳ به بعد

شبهه دهم:

این برهان مبتنی بر اصل علیت است و ملاک نیازمندی معلول به علت حدوث است نه امکان لذا این برهان مخدوش می باشد.^۱

پاسخ شبهه دهم:

ملاک نیازمندی معلول به علت امکان است نه حدوث آن، چرا که امکان حالت تساوی بین عدم و وجود است که برای خروج از این حالت به علتی نیازمند است ولی بر فرض پذیرش حدوث جهان حداکثر به موجود قدیم می رسیم و چون طبق دیدگاه حکما موجود قدیم زمانی اعم از واجب و ممکن است لذا اثبات واجب از طریق حدوث نمی شود.^۲

شبهه یازدهم: تعارض برهان امکان و وجوب با برخی از دیدگاههای فلاسفه

فلاسفه در تعریف ماهیت می گویند: الماهیه من حیث هی لیست الا هی لا موجوده و لا معدومه « ماهیت همیشه نه وجود و نه عدم^۳ برای آن ضرورتی ندارد »؛ و در تعریف وجوب گفته اند: هر گاه ماهیتی را با وجود بسنجیم و وجود عین آن باشد واجب خواهد بود. این تعریف با آن قاعده تعارض دارند، زیرا در تعریف ماهیت می گوئیم ماهیت نه وجود است و نه عدم، ولی در تعریف وجوب می گوئیم ماهیت عین وجود است.

پاسخ شبهه یازدهم:

ماهیت دومعنی دارد:

^۱ حلی، کشف الموارد بحث برهان امکان

^۲ همان

^۳ این وجود و عدم به حمل اولی است

۱. ما يقال فی جواب ما هو، مانند کلی طبیعی یا معقول اول .

۲. اعم از کلی طبیعی و مفهوم فلسفی.

ماهیات به معنای معقول اول، همیشه مرکب از جنس و فصل است، ولی ماهیات به معنای معقولات ثانی فلسفی بسیط بوده و جنس و فصل ندارند؛ از اینرو این دو قاعده با هم معارض نیستند زیرا ماهیت در قاعده اول به معنای معقول اول است و در قاعده دوم به معنای مفهوم و معقول ثانی فلسفی می باشد .

این قاعده - استواء ماهیت نسبت به وجود وعدم- مربوط به مرتبه لحاظ ذهنی است و برهان امکان و وجوب مربوط به مرتبه وجود عینی می باشد. ماهیت به لحاظ اعتبار ذهنی نه واجب است و نه ممتنع، و به لحاظ وجود عینی یا واجب است یا ممکن. بنابراین تعارضی وجود ندارد و قابل طرد نیست.

شبهه دوازدهم: منع برهان تسلسل

برهان امکان و وجوب متوقف بر این است که تسلسل باطل باشد در صورتی که می توان گفت تسلسل دو نوع است .

۱. در علت های هستی بخش

۲. در غیر علت های هستی بخش

تسلسل در علت های هستی بخش محال است ولی تسلسل در غیر علت های هستی بخش محال نیست ، چه اشکالی دارد که بگوئیم عالم ماده بی نهایت علت غیر معطی الوجود دارد و علت معطی الوجود نداریم .

پاسخ شبهه دوازدهم:

علت وجود علت‌های غیر معطی الوجود چیست؟ علت‌های مادی یا وجود دارند یا ندارند اگر وجود دارند علتی و معطی الوجودی دارند و اگر وجود ندارند انکار واقعیت کرده ایم پس تسلسل در علت‌های که معطی الوجود نیستند منجر به تسلسل در علت‌های معطی الوجود می شود.

شبهه سیزدهم: تناقض تبیین جهان

پرسش از تبیین جهان تناقض آمیز است. زیرا تبیین، همواره توسط چیز دیگری انجام می پذیرد اما از آنجا که ما به نهایت رسیدیم پرسش از ماوراء تناقضی بیش نیست. از این رو اگر چیزی ورای این جهان نباشد که تبیین آن به شمار آید، دیگر پرسش از چند و چونی جهان تناقض است و بس.^۱

پاسخ شبهه سیزدهم:

۱. پرسش از چرایی جهان، تنها در صورتی تناقض است که جهان، واجب الوجود بالذات باشد و هیچ گونه وابستگی به غیر در آن تصور نشود و منظور از چرایی نیز علت وجود باشد. در حالی که امکان ذاتی جهان تردید ناپذیر است.
۲. مستشکل هستی را مساوی با جهان طبیعت انگاشته و نتیجه گرفته است که چون و چرا در امر جهان تناقض آمیز است، در حالی که چنین چیزی مصادره به مطلوب است و نوعی مغالطه منطقی است. به عبارت دیگر اگر جهان را همراه با ذات واجب یعنی کل هستی در نظر بگیریم حق با مستشکل است و پرسش از علتی ورای آن

^۱ براهین اثبات وجود خدا در نقدی بر شبهات هاسپرر، ص ۲۴۶.

تناقض آمیز می‌باشد. زیرا ورای کل هستی، چیزی تصور پذیر نیست. اما اگر جهان را منهای واجب در نظر بگیریم در این صورت جهان کل هستی نیست و پرسش از ماورای آن حاوی تناقض نمی‌باشد.

شبهه چهاردهم: تبیین خدا چیست؟

از جمله اشکالهایی که به برهان امکان وارد شده است چرایی وجود خدا است. می‌گویند: بر فرض اینکه جهان ممکنات به دلیل ممکن بودنش تنها از راه وجود واجب توجیه شود، اما همین سؤال در مورد واجب نیز تکرار می‌شود.^۱

به تعبیری دیگر اگر خداوند تبیین جهان است، برای خدا چه تبیینی وجود دارد؟ اصلاً چرا خدا وجود دارد و چنان ویژگیهایی دارد؟ اگر بگویید وجود او ضروری است و تبیین او در درون خودش یافت می‌شود. چنین چیزی قابل فهم نیست، زیرا تبیین همواره به وسیله چیز دیگری است، و در این صورت دیگر او خدا نخواهد بود.

پاسخ شبهه چهاردهم:

معیار و ملاک وجود اشیاء، همیشه بیرونی نیست، چنان که همواره ذاتی و درونی نبوده است. در مورد ممکنات که وجود، عین حقیقت و ذات آنها نیست، بلکه عارض بر آنها می‌باشد، ملاک و مناط وجودشان همان علت هستی بخش و ضرورت عینی آنها است. اما در مورد خداوند که عین حقیقت و هستی است. و وجودش عین ذات اوست هیچ گونه ملاک بیرونی تصویر پذیر

^۱ عسکری سلیمانی امیری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا، ص ۲۷۶.

نیست. ملاک وجود او همان ضرورت ذاتی و صداقت هستی است. از همین رو گفته‌اند تبیین خداوند بالذات است و او دلیل بر ذات خویش است: یا من دل علی ذاته بذاته^۱

ادعای مستشکل مبنی بر این که تبیین همواره به واسطه امر دیگری است سخنی ناپخته و ناشی از عدم توجه به گونه‌های تبیین است. آنچه دیگران در تبیین ذاتی جهان طبیعت پذیرفته‌اند در مورد خداوند صادق است، و از آنجا که جهان ممکن الوجود است، چنین ادعایی در مورد آن قابل قبول نیست.

^۱ دعای صباح امیرالمؤمنین(ع).

منابع:

۱. بوعلی سینا، الاشارات و التنبيهات ج ۳ قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش.
۲. بدوی، عبدالرحمن، موسوعة الفلسفة، ج ۲، الطبع الاولى، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت ۱۹۸۴،
۳. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، اسراء، ۱۳۷۵ش
۴. جان هیك، فلسفه دین ص ۳۰۰-۲۹۸
۵. حلّی حسن بن یوسف، كشف الموارد كشف المراد، با تعلیقه آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ششم، ۱۴۲۳ش
۶. صدر المتألهین شیرازی، محمد، الاسفار الاربعة، ج ۶، (قم: چاپ مصطفوی، ۱۳۶۸ هـ)،
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، مرحله ۱۲، فصل دوم، (قم: دار التبلیغ) ..
۸. عسکری سلیمانی امیری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا.
۹. غزالی محمد، تهافت الفلاسفة، المطبعة الخيرية بمصر، الطبعة الاولى، سنة ۱۳۱۹،
۱۰. لاهیجی عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهاية الحکمة.